

حدت اولیه خود را از دست داد و بیشتر به موضوعی تبدیل شد در سطح مناسبات ایران و شوروی، تا یک مسئله خاص و علی‌حده.

اگر چه بودند گروهی از ایرانیان وطن پرست چون دکتر محمود افشار که حتی در همین دوره نیز نسبت به تبعات احتمالی و بالقوهٔ تداوم «آذربایجان» خوانده شدن اران هشدار داده و در اسفند ۱۳۰۶ از ضرورت آن سخن گفت که از سفارت شوروی تقاضا شود که «... به دولت خود پیشنهاد نماید که چون فقط آذربایجان مختص به ایالت شمال غربی ایران است و عثمانی‌ها با سوء نیت این اسم عاریه را به جمهوری تاتار این طرف قفقاز داده‌اند ... به اسم حقیقی آن 'اران' تبدیل نماید...»<sup>۲</sup> ولی متأسفانه این هشدار به اندازهٔ کافی جدی تلقی نشد و اقدامی به دنبال نیاورد.

در این ملک اینگونه مسائل تنها وقتی جدی گرفته می‌شوند که وضع آن قدر ناخوشایند شود که دیگر نتوان از آن اعراض کرد.

\*\*\*

چند صباحی است که به نظر می‌آید ایران بالاخره تکانی به خود داده، بر آن است جامهٔ رخوت از تن به در آورده و کاری کند؛ در کنار تحركات پراکنده‌ای که در این عرصه دیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین آنها، تشکیل جمعیتی است موسوم «حرکت آزادی‌بخش ایران شمالی» که علاوه بر یک پایگاه اینترنتی به نام ایران

ایران شمالی،

آیا جواب «های»، «هوی» است؟

از آذربایجان نامیده شدن خانات قفقاز، سرزمین‌های شمال رود ارس که در گذشته‌ای دور به آلبانیای قفقاز شهرت داشت و در سال‌های بعد از اسلام نیز اران نامیده می‌شد بیش از هشتاد سال می‌گذرد.

از همان روزهای نخست این ماجرا، و حتی پیش از اعلان رسمی این نامگذاری در تابستان ۱۲۹۷ شمسی بسیاری از ایرانیان به روشنی می‌دانستند که «آذربایجان» نامیدن اران جز طرح و تمهیدی برای اجرای یک رشته آمال الحاق-گرایانه آتی، چشم طمع دوختن به آذربایجان راستین و واقعی انگیزهٔ دیگری در پشت سر ندارد و این باور درست خویش را نیز به نحوی صریح و آشکار بیان داشتند.<sup>۱</sup> دولت‌های وقت ایران نیز اگر چه نظر به مصائب حاصل از لشکرکشی‌های قوای بیگانه در طول جنگ، در وضعیت به سامانی نبودند، آنقدر هوشیاری داشتند که به رغم اعزام هیئتی به قفقاز برای توسعهٔ روابط از شناسایی رسمی حکومت باکو که خود را به غلط «جمهوری آذربایجان» نامیده بود، خودداری کنند.<sup>۲</sup>

این گذشت، دوران استقلال این کشورها نیز چند سالی بیش به درازا نکشید و با اعادهٔ تسلط روسیه بر قفقاز - هر چند به یک رنگ جدید سرخ گونه - موضوع آذربایجان نامیده شدن اران نیز

شمالی نشریه‌ای نیز تحت همین عنوان منتشر می‌کند که انتشار آخرین شماره‌های آن، بهانه‌ای شده است جهت درج این یادداشت.

اهمیت اصلی این حرکت، خاستگاه آذربایجانی آن است، یعنی سرزمینی که از دیرباز خط مقدم دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران را تشکیل داده است. تجربه تاریخ نیز نشان می‌دهد که در این حوزه نیز جز آذربایجان و آذربایجانی، عنصر دیگری به پاسداری از این تمامیت و استقلال قادر نبوده و نیست. این امر نیز صرفاً به یک مقوله جغرافیایی - همجواری آذربایجان با دو کانون اصلی زیاده-خواهی - ترکیه و روسیه - مربوط نمی‌شود.

یکی از صاحبان اصلی این خانه بودن - به رغم پاره‌ای از دلتنگی‌های به جا و بی‌جا - تکالیف و مسئولیت‌هایی را به دنبال داشته، که آذربایجان نیز همان‌گونه که می‌دانیم، هیچ‌گاه از زیر بار آنها شانه خالی نکرده است. اینک نیز بالاخره آذربایجان، به راه و رسم خویش گام پیش نهاده است.

چند سالی است که مؤسسه فرهنگی آران با انتشار گاهنامه‌ای تحت همین عنوان - آران - از بهار ۱۳۸۲ که اینک به صورت یک فصلنامه، حیاتی مستمر و پیوسته یافته، در جهت فراهم آوردن زمینه‌های فکری و فرهنگی لازم وارد کار شده است. تشکیل «جمعیت وطن» را در آذربایجان و در همین ایام، از دیگر تحولات این حوزه می‌توان برشمرد. جمعیتی که علاوه بر انتشار یک مجموعه «آذربایجان‌شناسی» تحت عنوان وطن، با انتشار کتاب‌هایی چون از بادکوبه و چیزهای دیگر - یادداشت‌های مهم و ارزنده ناصر هم‌رنگ از مسافرتی به ایران - حوزه‌ای گسترده از مطالعات منطقه‌ای را مد نظر دارد.

تأکید اصلی این تلاش و تکاپو بر شناسایی مشترکات ایران و آران قرار دارد؛ مشترکاتی که فقط به عناصری همانند گستردگی حوزه زبان فارسی و پیشینه آن در قفقاز، پیوندهای اداری و مملکتی ایران و آران ... محدود نبوده، علائقی چون تشیع و رواج زبان ترکی آذربایجانی در دو سوی رود ارس را نیز نادیده نمی‌گیرد. مقابله با



مجموعه‌ای از تحرکات بان‌ترکیستی که برای تحریف این نقاط مشترک در جریان است نیز از دیگر اهداف این رشته مساعی است. تحرکاتی که قصد دارد پیوند تاریخی و دیرین ایران و اران را به نوعی وحدت و یگانگی «دو آذربایجان شمالی و جنوبی» تحریف کرده و تقلیل دهد.

انتشار نشریهٔ *ایران شمالی*، «ارگان حرکت آزادی‌بخش ایران شمالی» را نیز می‌توان یکی از نمونه‌های مهم این رشته تحولات برشمرد. این نشریه نیز اگر چه در نوع نگاه با تأکید و توجهی که به زمینه‌های مشترک فرهنگی و تاریخی ایران و اران دارد، با مجموعه فعالیت‌های موصوف همسو به نظر می‌آید ولی همان‌گونه که از نام انتخاب شده برمی‌آید، از شکل‌گیری یک رویکرد متفاوت نیز حکایت دارد.

در کشورهایی چون ایران که بر یک پیشینهٔ کهن از حکمروایی و تعامل با حوزه‌ای به مراتب گسترده‌تر از مرزهای فعلی‌اش تکیه دارد به دلیل بر جای ماندن طیف وسیعی از علائق و اشتراکات، طرح خام و نسنجیدهٔ آرایبی چون «دو آذربایجان»، «دو کردستان» و «دو بلوچستان» ... الخ، علاوه بر مخاطراتی که طبیعتاً برای ایران به همراه دارد، می‌تواند برای خود طرح‌کنندگان این نوع افکار نیز تبعات پیش‌بینی نشده‌ای به همراه داشته باشد؛ نوعی تیغ دو دم است. آغاز تحرکاتی چون حرکت «آزادی‌بخش ایران شمالی» را نیز می‌توان در یک چنین چارچوبی

مورد ارزیابی قرار داد و دم دیگر و بیش‌بینی نشدهٔ تیغ مزبور دانست.

دلیلی ندارد که این تبلیغ و تأکید ضرورتاً بر همان مجرای تنگ و محدودی به جریان خود ادامه دهد که مورد نظر منادیان این وحدت و یگانگی خاص بوده است. احتمال آنکه مجرای اصلی خود را نیز باز یابد، احتمال دور از ذهن و بعیدی نیست.

اگر چه دو دم بودن تیغ و «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن»، راه و روال روزگار به نظر می‌آید و در توضیح علل شکل‌گیری چنین راه‌ها و روال‌هایی نکات دیگری را نیز می‌توان افزود. ولی در غیر اصولی بودن آن نیز تردید نیست. مدت زمانی است که جهان معاصر سعی دارد روابط بین‌الملل را بر اساس یک مبنای حقوقی تعریف شده و امروزی بنا کند. احترام به حق حاکمیت ملی و استقلال کشورها نیز از جمله ارکان این سعی و تلاش است.

اگر ما در پی فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جماهیر تابعهٔ این مجموعه، از شناسایی رسمی کشوری به نام «آذربایجان» خودداری می‌کردیم، همانگونه که یونان هم در همین مقطع از شناسایی رسمی کشوری موسوم به مقدونیه در مرزهای شمالی‌اش امتناع کرد یا لاقلاً این شناسایی را مشروط ساخته و برای حل و فصل این شرط نیز اقدام می‌کردیم چه بسا که جمع و جور کردن تبعات داخلی و خارجی این پدیده نیز به رغم سختی اولیه، با سهولت بیشتری توأم

شده و به اقداماتی چون رهایی «ایران شمالی» نیز احتیاج نمی‌شد.

کاوه بیات

یادداشت‌ها:

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به *آذربایجان در موج خیز تاریخ* (نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اران به آذربایجان، ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی) تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹.
۲. بنگرید به *کاوه بیات، توفان بر فراز قفقاز*، (نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال، ۱۹۲۱-۱۹۱۷)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۳. دکتر محمود افشار بزدی، *گنجینه مقالات*، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۸، ص ۵۳۲.

مکتو ۱۱۴

اندک زمانی بعد از سخنرانی تاریخی خروش‌چف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در نفی کیش شخصیت استالین که با اشاراتی به تبعات هولناک این پدیده هم شد در بسیاری از اقمار شوروی در اروپای شرقی نیز مختصر تلاطمی آغاز شد؛ تلاطمی که بروز یک رشته تظاهرات کارگری، در لهستان سرآغاز آن بود و انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان نیز نقطه اوجش.

کل ماجرا از اواخر اکتبر ۱۹۵۶ آغاز شد که «... هزاران دانشجو با تأسی از تظاهرات ضد شوروی اخیر در لهستان به خیابان‌ها ریخته و ۱۶ خواسته متفاوت را مطرح کردند. خواسته‌هایی که در آنها هم خروج نیروهای شوروی از مجارستان جای داشت و هم انتخابات آزاد، هم تجدیدنظر در نظام اقتصادی و روابط خارجی را شامل می‌شد و هم مجازات مقامات کمونیست محلی به خاطر خطاهایی که ادعا می‌شد مرتکب شده‌اند.

ولی هنگامی که دامنه تظاهرات گسترش

یافت و جمعیتی بالغ بر ۲۰۰،۰۰۰ نفر را در بر گرفت، نیروهای امنیتی برای متفرق ساختن تظاهرات آتش گشودند و تنی چند از تظاهر کنندگان کشته شدند. انقلاب آغاز شد.

برای چند روز چنین به نظر آمد که انقلاب پیروز شده است و اینکه مجارستان نیز شاید که بتواند همانند همسایه خود اطریش، یک مسیر بی‌طرف را بین غرب و مسکو در پیش گیرد. در ۲۴ اکتبر، با انتصاب ایمره‌ناگی -

پنجاهمین سال انقلاب

مجارستان

امسال مجارستانی‌ها پنجاهمین سال انقلاب ۱۹۵۶ خود را برضد چیرگی اتحاد شوروی جشن گرفتند. اگر چه عمر این انقلاب کوتاه بود و بزرگداشت آن نیز با رشته تظاهرات و ناآرامی‌هایی در بوداپست توأم شد ولی این رخدادها، و حتی موضوعی چون زودگذر بودن این تجربه و سرکوب بعدی‌اش توسط روس‌ها نیز از اهمیت آن نکاست.